



رسول ملکی راد*

سیاست، دانشگاه و جنبش دانشجویی

مقاله حاضر تلاشی است برای تحلیل نقش و جایگاه دانشگاه و جنبش دانشجویی در تحولات سیاسی - اجتماعی جامعه ایران و همچنین ارتباط نهاد سیاست و حکومت با این نهاد مدرن که همواره تنش‌هایی را به وجود آورده است.

تبدیل کرده است. جنبش دانشجویی به مثابه زایش تاریخی ارتباط دانشگاه با سیاست و همچنین ارتباط دانشگاه با سایر جنبش‌های اجتماعی می‌تواند قابلیت‌های اجتماعی و سیاسی دانشگاه را بیشتر نشان دهد.

توانمندی دانشگاه در پیوند با سیاست و تحت تأثیر قرار دادن تحولات اجتماعی بدون توجه به ماهیت کار کردی و ساختاری دانشگاه و همچنین ویژگی‌های جامعه‌شناختی و روانشناختی آن نمی‌تواند به روشن شدن ابعاد این پیوند کمک کند.

دانشگاه به مثابه یک نهاد علمی در جریان چرخه جهانی دانش قرار دارد، از این رو محل بازتاب پارادایم‌های مسلط علمی اعم از علوم انسانی و علوم تجربی و... است. همین ویژگی دانشگاه را در سپهر جهانی قرار می‌دهد. بازتاب این دستاوردهای علمی و اندیشگی در دانشگاه‌ها زمینه‌های ارزیابی، ارزشیابی، مقایسه و سنجش را فراهم می‌سازد و ضمن ارتقای توانایی فرد برای شناخت تحولات جهانی علم

طی فرایند شبه‌مدرنیسم دولتی در ایران، اشکال جدیدی از نهاد‌های مدرن با خاستگاه غربی جایگزین بسیاری از نهاد‌های سنتی و تاریخی شدند و پایه‌ها و مؤلفه‌های ساختار جدید قدرت را تشکیل دادند، ارتش، پلیس، بوروکراسی، ساختار نظام اداری و قضایی، بازرگانی مدرن دولتی، صنایع، بانک‌ها و... از جمله شاخص‌های مدرنیسم دولتی بودند که ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سنتی - تاریخی را دستخوش تحولات اساسی کردند، اما هیچ‌یک از این نهاد‌های مدرن به اندازه نهاد مدرن دانشگاه در صحنه سیاسی - اجتماعی جامعه ایران با نهاد قدرت و حکومت از یک سو و با پایه‌ها و بنیان‌های فرهنگی - ارزشی جامعه از سوی دیگر برخورد و ارتباط نداشته‌اند. با وجود تنش‌های ساختاری اولیه در استقرار نهاد‌های مدرن و نوسازی حکومتی، ساختار سنتی جامعه ایران این نهاد‌های مدرن را در خود ادغام کرد و با سقوط حکومت پهلوی در انقلاب ۵۷ و استقرار نظام اسلامی، پی‌ریزی و فراهم کردن پایه‌های تئوریک فقهی و کلامی لازم برای سازگاری این نهاد‌های مدرن با حکومت اسلامی و... از جمله نهاد‌هایی بودند که در کنار سایر نهاد‌های مدرن دیگر ارکان مالی و غیرمالی دولت اسلامی را شکل دادند.

دانشگاه به واسطه کنش‌سازی سیاسی خود و نیز واکنش نسبت به رویکرد دولت‌ها در حوزه‌های مختلف و بویژه حوزه‌های سیاسی و اجتماعی با سیاست و تغییرات اجتماعی تلاقی پیدا کرد و در کنار کار ویژه اصلی خود یعنی تولید و توسعه علمی، در کانون تحولات سیاسی - اجتماعی نیز قرار گرفت.

دامنه این همپوشانی تاریخی و قرار گرفتن دانشگاه در مدار سیاست در برش‌های مختلف تحولات اساسی و بنیادی در ایران، آن را همواره به یکی از کانون‌های تأثیرگذار بر گفتمان‌ها و نیز جنبش‌های اجتماعی

دانشگاه به مثابه یک نهاد علمی در جریان چرخه جهانی دانش قرار دارد، از این رو محل بازتاب پارادایم‌های مسلط علمی اعم از علوم انسانی و علوم تجربی و... است. همین ویژگی دانشگاه را در سپهر جهانی قرار می‌دهد

و دانش بسترهای تولد روشنفکری رانیز فراهم می کند.

بسط این آگاهی ها و سیالیت آن به تولید گفتار سیاسی و انتقادی نسبت به گفتار رسمی حاکم دامن می زند. ارتباط جنبش دانشجویی با گفتارهای روشنفکری و انتقال این گفتارها به بدنه جامعه به افکار عمومی، خارج از کانال های رسمی حکومتی شکل می دهند و با افزایش دامنه مشارکت سیاسی و آگاهی های مدنی به توسعه سیاسی و تغییرات اجتماعی یاری می رسانند. در چرخه گسترده این فرهنگ پذیری سیاسی و اجتماعی طیف وسیعی از ناشران، مطبوعات، احزاب و گروه های سیاسی که زمینه دگراندیشی و تولید گفتارهای روشنفکری را دارند، قرار می گیرند و می توانند در گردش اطلاعات و انتقال دانش سیاسی و روشنفکری مؤثر واقع شوند. دانشگاه در این دادوستد و تعامل علمی و فکری نیز مخاطب مناسبی برای تولیدات محصولات فکری آنهاست.

گرایش های روانشناختی حرکت های دانشجویی نیز پیوندهای دانشگاه و سیاست را تشدید می کند. شکل گرفتن شخصیت، تمایل به ابراز وجود و ایفا کردن نقش فردی و اجتماعی، جایگاه و منزلت فرد و شأن اجتماعی دانشجوی در جامعه و آگاهی فرد نسبت به نارسایی ها و نابرابری های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به آفرینش هویت فردی می انجامد و بسترهای لازم برای حضور فرد در جنبش های اجتماعی مرجع و مشارکت در تغییرات فرهنگ سیاسی را فراهم می کند.

با وجود چنین ویژگی هایی جنبش دانشجویی با جنبش جوانان و محرک های پر شور سنن جوانی و ایده آل های آن تقویت و در نتیجه بر توان تأثیر گذاری آن افزوده می شود. اشتیاق فزاینده این نوع جنبش ها برای سرعت بخشیدن به تحولات سیاسی و اجتماعی و خصلت انتقادی و اعتراضی پتانسیل های نهفته در آن، جهت گیری آنها را از احزاب و گروه های محافظه کار و مصلحت طلب جدا می کند و در ردیف جنبش های آوانگارد قرار می دهد.

صورت بندی گفتارهای جنبش دانشجویی در ایران و رشد و میزان تعامل آن با فرایندهای اجتماعی و سیاسی در مراحل مختلف تاریخی متناسب با فضا و جو پیرامونی خود بازتاب های مختلفی داشته و شرایط در حال گذار ایران و شکاف سنت و مدرنیته و قرار گرفتن دانشگاه روی گسل های اجتماعی و فکری، گرایش ها و گونه های مختلفی از نگرش ها و رهیافت های گفتارهای را تولید کرده است، از این روی یکی دیگر از نمودهای تقابل و برخورد سیاست با دانشگاه، ماهیت ایدئولوژیک ساختار سیاسی در نوع رویکرد و چگونگی سیاست گذاری حکومت ها در مواجهه با این هویت ها، گرایش ها و رویکردهای گفتارهای گفتارهای است.

بازتاب ساخت عمودی قدرت در دانشگاه و اعمال هژمونی ایدئولوژیک حکومت برای انحلال و ادغام این هویت های فکری در گفتار رسمی و دولتی زمینه های تنش سیاسی و فکری را فراهم می کند و به غلظت رادیکالیسم حرکت های دانشجویی می افزاید.

تبارشناسی جنبش دانشجویی در ایران را باید در یک پروسه زمانی

شکل گرفتن شخصیت، تمایل به ابراز وجود و ایفا کردن نقش فردی و اجتماعی، جایگاه و منزلت فرد و شأن اجتماعی دانشجوی در جامعه و آگاهی فرد نسبت به نارسایی ها و نابرابری های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به آفرینش هویت فردی می انجامد و بسترهای لازم برای حضور فرد در جنبش های اجتماعی مرجع و مشارکت در تغییرات فرهنگ سیاسی را فراهم می کند.

بلندمدت مورد توجه قرار داد، چرا که هر چند برای اولین بار دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ تأسیس شد، اما توانایی تحرک سیاسی به مثابه یک جنبش را نداشت. ساخت بسته و مستحکم اقتدار گرای حکومت، عدم رشد کمی و کیفی دانشگاه و محدود بودن آن برای قشر خاصی از جامعه، عدم داشتن تجربه سیاسی و... از جمله عواملی بودند که از تحرک سیاسی دانشگاه می کاستند. اصولاً جنبش دانشجویی با راهیابی اقشار طبقه متوسط و پایین دست جامعه رابطه علی دارد که این مقطع فاقد آن بود.

پس از شهریور ۱۳۲۰ و خلافت نداشتی از فروپاشی حکومت پهلوی اول و عدم تثبیت پایه های پهلوی دوم شکل های جدید از علایق و سلاقی سیاسی و عقیدتی که توسط نخبگان و روشنفکران سیاسی تبلیغ می شد توانست فضای دانشگاه را تحت تأثیر خود قرار دهد. حزب توده متشکل از روشنفکران تحصیل کرده و چپ که هسته اصلی آن رابقایای گروه معروف به ۵۳ نفر تشکیل می دادند توانایی در خور توجهی برای بسط گفتارهای خود در میان لایه های مختلف اجتماعی جدید از خود نشان می داد.

جاذبه های فکری و ایدئولوژیک آنها بخش های مختلفی از جامعه از جمله جامعه دانشگاهی را شایسته خود کرده بود. نوگرایی دینی و بازسازی مذهبی، آلترناتیو دیگری بود که در برابر رویکردهای غالب مارکسیستی و غیر مارکسیستی - که وجه مشترکشان غیر مذهبی و یا ضد مذهبی بودن آنها بود - به زودی در صحنه سیاسی و فکری جامعه ایران متولد شد و از طریق نمایندگان تئوریک و جریان های سیاسی خود در کانون کشمکش های ایدئولوژیک و اجتماعی قرار گرفت.

نهضت سوسیالیست های خدایپرست (جمعیت آزادی مردم ایران) به رهبری محمد نخشب با خوانشی سوسیال دموکراتیک از مذهب و مطرح کردن تر «اسلام مکتب واسطه» ضمن حضور در صحنه سیاسی با مشی حمایت از مقاومت مردم و نهضت ملی کردن نفت به رهبری مصدق

از پیشگامان روشنفکری مذهبی محسوب می‌شوند.^(۱)

بایگانه اجتماعی و مخاطبان این گرایش فکری را دانشجویان و دانش آموزانی تشکیل می‌دادند که علقه‌های مذهبی داشتند و در تقابل تئوریک و سازمانی با حزب توده قسار گرفته بودند. مهدی بازرگان و یدالله سبحانی از دیگر روشنفکران دانشگاهی ملی و مذهبی بودند که هم از لحاظ رویکرد معرفت‌شناختی و گفتگامی و هم از لحاظ رویکرد سیاسی مخاطبان روشنفکر و دانشگاهی خود را متأثر از رویکرد سیاسی فکری خود کردند. نقش تئوریک مهدی بازرگان در توانمند ساختن گفتار روشنفکری مذهبی با خوانش علمی و عقلایی - تجربی از اسلام در برابر رویکردهای ساینسیستی و مارکسیستی و همچنین جایگاه او در مبارزات ملی در جریان ملی شدن صنعت نفت، یاری رساندن او به دولت مصدق به عنوان یک روشنفکر تکنوکرات و... او را به یکی از چهره‌های اصلی روشنفکری مذهبی تبدیل کرده بود. برخی از نوشته‌های او در اوایل دهه چهل در تدوین مبانی تئوریک سازمان مجاهدین خلق مورد استفاده قرار گرفت. مجموعه این گفتمان‌های مختلف فکری در فضای دانشگاهی با تولید انرژی سیاسی زمینه‌های شکل‌گیری تشکیلات سیاسی و سازماندهی سیاسی را فراهم می‌ساخت.

تحولات بعدی جامعه ایران تا فروپاشی حاکمیت در سال ۵۷ بازنتاب این مرزبندی‌های گفتمانی و رقابت آنها با همدیگر در اصطکاک و به چالش کشیدن حاکمیت است. با کودتای ۲۸ مرداد و کنار زدن جریان‌های معترض و تشدید انسداد فضای سیاسی، جریان ۱۶ آذر به نقطه عطفی در مبارزات سیاسی جنبش دانشجویی و سرآغاز مرحله‌ای دیگر از حیات سیاسی دانشگاه در ایران تبدیل شد. واکنش سیاسی دانشگاه نسبت به رژیم کودتا و متحدان آن که در اعتراض دانشجویان به سفر نیکسون معاون رئیس‌جمهور آمریکا خود را نشان داد، نشانگر بلوغ فکری و سیاسی دانشگاه و تبدیل شدن آن به یک مرجع اعتراضی در غیاب جریان‌های سیاسی بود که از توانایی لازم برای به چالش کشیدن مشروعیت رژیم و گرم‌نگهداشتن کانون‌های اعتراضی برخوردار بود.

پس از شهریور ۱۳۲۰ و
خلاق‌درد ناشی از فروپاشی
حکومت پهلوی اول و
عدم تثبیت پایه‌های پهلوی دوم
شکل‌های جدید از علایق و
سلايق سیاسی و عقیدتی که
توسط نخبگان و روشنفکران
سیاسی تبلیغ می‌شد توانست
فضای دانشگاه را تحت تأثیر
خود قرار دهد

بیامد چنین اعتراضی اعمال قهر و خشونت سازمان یافته، خدشه‌دار کردن استقلال دانشگاه، کنترل پلیسی و حضور نظامیان در دانشگاه بود که همواره در سپهر سیاسی دانشگاه به رویه‌ای رایج تبدیل شد. با آغاز دهه چهل شکل‌های دیگری از مبارزات سیاسی آغاز شد که رادیکالیسم و مبارزات مسلحانه به مثابه یک راهبرد مورد توجه نیروهای مخالف شاه قرار گرفت. خاستگاه و بایگانه و هبران و بدنه این تشکل‌ها نیز نیروهای دانشگاهی بودند که در مرزبندی‌های گفتمانی گرایش‌های مختلفی را دنبال می‌کردند.

رویکرد عقیدتی و ایدئولوژیک این گرایش‌ها پیشتر در دهه ۳۰ و اوایل دهه ۴۰ شکل گرفته بود. هسته‌های دو گانه مارکسیستی مربوط به جزئی - ظرفی و پویان - احمدزاده که بعدها در اواخر فروردین سال ۵۰ سازمان چریک‌های فدایی را تشکیل دادند، پیشتر سابقه فعالیت در سازمان جوانان حزب توده و نیز جبهه ملی را داشتند.^(۲)

بنیانگذاران مجاهدین خلق نیز پیشتر در انجمن‌های اسلامی دانشجویان و نهضت آزادی - جناح مذهبی جبهه ملی و تشکل رسمی روشنفکران ملی - مذهبی فعال بودند. در این برهه زمانی نیز دانشگاه همچنان یکی از کانون‌های محوری تلافی چنین گرایش‌های فکری - سیاسی به شمار می‌رفت و تقابل این رویکردها با حاکمیت، دانشگاه را در کانون مبارزات اعتراضی - سیاسی قرار می‌داد.

جریان فکری دیگری که به مثابه یک گفتمان تأثیرگذار با محرک‌های ارزشی - مکتبی و با تبار دانشگاهی در فضای سیاسی - فکری ایران دهه چهل و پنجاه به شتاب گرفتن تحولات سیاسی و اجتماعی و نقش دانشگاه در شکل دادن به این تحولات یاری می‌رساند، گفتمان فکری ایدئولوژیک دکتر علی شریعتی بود که با تولید خوراکی ایدئولوژیک لازم، زمینه‌های فکری بسیج سیاسی انقلاب را فراهم ساخت.

مخاطبان فکری او هم در دانشگاه فردوسی مشهد و هم در حسینیه ارشاد از دانشجویان و یارده‌های دانشگاهی بودند. نکته بسیار مهمی که در ارتباط با نقش دانشگاه و جنبش دانشجویی نباید از نظر دور داشت جایگاه و نقش تشکل‌های دانشجویان ایرانی خارج از کشور موسوم به کنفدراسیون است که با رگه‌های مختلف فکری و سیاسی خود نقش فزاینده‌ای را در شکل دادن به مبارزات دانشجویی و انعکاس جهانی آن بر عهده داشت. افشای اخبار سرکوب سیاسی داخل کشور در خارج، حمایت از حرکت‌های سیاسی - دانشجویی در ایران، برپایی تجمعات اعتراضی در شهرهای مختلف کشورهای اروپایی و بسیج افکار عمومی علیه حکومت ایران، انتشارده‌ها نشریه با مضامین سیاسی و انتقادی، برپایی راه‌پیمایی‌های اعتراضی به مناسبت سفر مقامات رژیم و بویژه شخص شاه به خارج و... از جمله مواردی بودند که دانشگاه را در کانون مسائل سیاسی قرار می‌دادند.^(۳)

با فروپاشی حکومت پهلوی در انقلاب ۵۷ دانشگاه وارد مرحله جدیدی از زندگی سیاسی خود شد و شکل‌های جدیدی از رویکردهای مختلف اجتماعی و سیاسی را تجربه کرد. طی چنین فراگردی دانشگاه

**انجمن‌های اسلامی و دفتر
تحکیم وحدت که در دهه
شصت جریان غالب دانشجویی
مورد قبول حاکمیت و متحد
جناح چپ آن به‌شمار می‌رفت،
متأثر از تغییرات معادلات
قدرت و دگر دیسی فکری و
سیاسی گروه‌های مرجع خود به
یکی از کانون‌های روشنفکری
مذهبی و مخاطبان گفتمان
اصلاح طلبی تبدیل شدند**

در دهه شصت جریان غالب دانشجویی مورد قبول حاکمیت و متحد جناح چپ آن به‌شمار می‌رفت، متأثر از تغییرات معادلات قدرت و دگر دیسی فکری و سیاسی گروه‌های مرجع خود به یکی از کانون‌های روشنفکری مذهبی و مخاطبان گفتمان اصلاح طلبی تبدیل شدند. در برابر این جریان دانشجویی جامعه اسلامی دانشجویان انجمن اسلامی دانشجویی... که بعدها رویه خود را تغییر داد (۴) و بسیج دانشجویی قرار گرفتند.

فضای سیاسی دانشگاه در این برهه صرف نظر از این بلوک بندی‌های ایدئولوژیک، متأثر از واقعیات جامعه‌شناختی ایران و حضور نسل جدیدی از جوانان ایرانی بود که تغییرات سیاسی و اجتماعی را همچون یک ضرورت برای برون رفت از نابرابری‌های سیاسی و اجتماعی و شرایط آزم گسیخته اقتصادی و فساد مالی، سیاسی و... گسترده ناشی از آن، احساس می‌کرد.

دانشگاه در این مرحله با یاری رساندن به شکل‌گیری بسترهای مناسب برای تعامل فکری و گفتمانی جریان‌های تحول طلب و تبدیل این گفتمان‌ها به اهرم‌های تأثیر گذار اجتماعی، زمینه‌های پویایی و تحرک فراگیر اجتماعی را فراهم ساخت. نقش دانشگاه در پیروزی جریان اصلاح طلب داخل حاکمیت در انتخابات دوم خرداد و حمایت از جریان اصلاحی در مقاطع مختلف زمانی، دانشگاه را همچنان به یکی از مهمترین پایگاه‌های اجتماعی اصلاحات تبدیل کرد. در این رابطه ناآرامی‌های دانشجویی در تیرماه ۱۳۷۸ یکی دیگر از نمودهای تقابل سیاست با دانشگاه بود که از پتانسیل‌های بالقوه و بالفعل دانشگاه برای تأثیر گذاری در شتاب دادن به تغییرات اجتماعی و سیاسی خبر می‌داد.

دانشگاه در پشتیبانی و تقویت جنبش‌های اجتماعی به لحاظ تئوریک، عملی و همچنین بسیج سیاسی افکار عمومی و شکل دادن به ارزش‌ها و هنجارهای اعتراضی و انتقادی فرهنگ سیاسی، سهم عمده‌ای در تحولات سال‌های اخیر جامعه ایران داشته است که بر ایند آن در یاری رساندن به توسعه سیاسی و انسانی و توسعه ارزش‌های مدنی و دموکراتیک نمود پیدا می‌کند. با توجه به چنین رویه‌ای دانشگاه را می‌توان همچنان به‌عنوان یکی از نهاد‌های تأثیر گذار در تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه ایران به‌شمار آورد و پیوند از تباطؤ آن با سیاست را مشاهده کرد.

ه کارشناس ارشد علوم سیاسی

پی‌نوشت:

- ۱- برای آشنایی با اندیشه‌های محمدنخشب نگاه کنید به نخشب، محمد، چند نظریه از طرز فکر خدایرستی، تهران، انتشارات چاپخش، ۱۳۸۱.
- ۲- تبهروز، مازیار، شورشیان آرمانخواه، نا کامی چپ در ایران، ترجمه مهدی پرتوی، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۰، صص ۹۵-۹۴.
- ۳- عتین، افشین، کفدراسیون، ترجمه ارسلو آذری، تهران، انتشارات شیرازه، ۱۳۷۸.
- ۴- پیام دانشجویی بسیجی، ارگان خبری این تشکل بود که مواضع سیاسی و فکری این تشکل را پیش از تغییر ت فکری نشان می‌داد.

همچنان در کانون توجه نیروهای سیاسی و فکری قرار گرفت و مرز بندی‌های سیاسی و ایدئولوژیک جریان‌های خارج از دانشگاه فضا و جو دانشگاه را تحت تأثیر خود قرار داد. خلأ قدرت ناشی از فروپاشی نظام سیاسی و رقابت ایدئولوژیک نیروهای سیاسی مختلف برای به دست گرفتن قدرت، دانشگاه را همچنان به یکی از پایگاه‌های تأثیر گذار گفتمان‌های ایدئولوژیک تبدیل کرد. چنین روندی با پر شدن خلأ قدرت و ایجاد نظم جدید سیاسی پایان پذیرفت و با استقرار جمهوری اسلامی دانشگاه و پیوند آن با سیاست تجارب دیگر را آزمود.

انقلاب فرهنگی به مثابه اولین رویکرد و نگرش حاکمیت جدید به دانشگاه ضرورت دگر دیسی ماهوی دانشگاه را بیان می‌کرد و اسلامی کردن دانشگاه به‌عنوان یک راهبرد اساسی دنبال می‌شد. تغییر ماهیت امپریالیستی و غربی دانشگاه لزوم تصفیه اساتید و دانشجویان غرب زده و شرق زده و جایگزینی آنها با اساتید و دانشجویان مکتبی، لزوم بازنگری در دروس دانشگاهی و بویژه علوم انسانی و... از جمله راهبردهایی بودند که باید توسط ستاد انقلاب فرهنگی و بعدها شورای عالی انقلاب فرهنگی در دستور کار قرار می‌گرفتند.

وحدت حوزه و دانشگاه و ایجاد پل ارتباطی حضور حوزویان در دانشگاه‌ها در قالب نهاد نمایندگی و گروه‌های تخصصی معارف و علوم اسلامی و... زمینه‌هایی بود که نوعی نظام بینشی و ایدئولوژیک رادر دانشگاه تثبیت می‌کرد، اما با وجود این تمهیدات سیاسی-فکری فضای دانشگاهی در ایران متأثر از تحولات گفتمانی و فضای سیاسی و اجتماعی جامعه در تولید پادگفتمان‌های اعتراضی و واکنش نسبت به ایدئولوژی و رویکردهای ارزشی و اجتماعی نهاد حکومت باقی مانده است.

کنش سیاسی دانشگاه در ایران پس از انقلاب صرف نظر از سال‌های اولیه انقلاب از اواخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد شروع می‌شود و با مرز بندی‌های جدید سیاسی تلاقی پیدا می‌کند.

تحولات سیاسی و اجتماعی پس از جنگ به دگر دیسی و بلوک بندی داخل دانشگاه نیز می‌انجامید. انجمن‌های اسلامی و دفتر تحکیم وحدت که